


Examining the transcendence or decay of God in the theological relationship between God and man from the perspective of the Second Vatican documents

Morteza Sanei¹ 

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Religions, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Tehran, Iran. E-mail: sanei@iki.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received: 20 December 2022 Received in revised form: 31 December 2022 Accepted: 19 January 2023 Published online: 7 February 2023</p> <p>Keywords: Second Vatican Council God Jesus Christ Man, Superior and Inferior .</p>	<p>Among the fundamental issues in the theology of religions is the issue of knowing the relationship between God and man. Understanding this relationship will have a significant impact on theology. The development of Christian theology in various periods has been subject to this theological understanding of the relationship between God and man. This article seeks to analyze this relationship based on Vatican II documents. It seems that in the modern era, the theological transformation of which caused God to be defined as a subservient deity and human being to be given originality, prompted the Church to present a redefinition of the relationship between God and man in Vatican II. Regarding the achievements of this research, it should be mentioned that according to Vatican II, God is a transcendent God. Jesus Christ is also a supernatural being who is the link between God the Father and man. Therefore, man cannot take the place of God. Also, from the point of view of this council, man is the noblest of God's creations and he is the head of all the creatures of the earth, at the same time, he needs revelation to understand God and religion. Therefore, the Second Vatican documents have explained the relationship between the revelation, the church and the Bible as the key elements of the relationship between God and man, which tells of God's transcendence towards man.</p>
<p>Cite this article: Sanei, M. (2022). Examining the transcendence or decay of God in the theological relationship between God and man from the perspective of the Second Vatican documents. <i>Studies in Comparative Religion and Mysticism</i>, 6 (2), 93-109 DOI: 10.22111/jrm.2023.44769.1110</p>	
<p> © The Author(s). Publisher: University of Sistan and Baluchestan DOI: 10.22111/jrm.2023.44769.11100</p>	

فراباشندگی یا فروباشندگی خدا در رابطه الهیاتی خدا - انسان از منظر اسناد شورای واتیکانی دوم

مرتضی صانعی^۱

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه ادیان و عرفان، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، تهران، ایران. رایانامه: sanei@iki.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
از جمله مسائل بنیادین در حوزه الهیات ادیان، مسأله شناخت رابطه خدا و انسان است. فهم این رابطه تاثیر قابل توجهی بر الهیات خواهد داشت. تحول الهیات مسیحی در دوره های گوناگون دستخوش این فهم الهیاتی از رابطه خدا و انسان بوده است. این نوشتار با روش تحلیلی به دنبال بررسی این رابطه بر اساس اسناد واتیکانی دوم است. به نظر می رسد در دوره مدرن که تحول الهیاتی آن باعث شد خدا خدایی فروباشنده تعریف شود و به انسان اصالت داده شود، کلیسا را برآن داشت تا در واتیکانی دوم باز تعریفی از رابطه خدا و انسان ارائه دهد. در خصوص دستاوردهای این تحقیق باید اشاره کرد که از نظر واتیکانی دوم، خدا خدایی فراباشنده است. عیسی مسیح نیز وجودی فراباشنده است که رابط میان خدای پدر و انسان است. لذا انسان نمی تواند بجای خدا بنشیند. همچنین از منظر این شورا، انسان شریف ترین مخلوقات خداست و رئیس تمام مخلوقات زمین می باشد در عین حال برای فهم خدا و دین نیاز به وحی دارد. از این روی اسناد واتیکانی دوم به تبیین دقیق ارتباط میان وحی، کلیسا و کتاب مقدس به عنوان عناصر کلیدی ارتباط خدا و انسان پرداخته است که حکایتگر فراباشنده بودن خدا نسبت به انسان دارد.	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۰</p> <p>تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۱۰/۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۱/۸</p> <p>واژه های کلیدی: شورای واتیکانی دوم، خدا، عیسی مسیح، انسان، فراباشنده بودن، فروباشنده بودن</p>

استناد: صانعی، مرتضی (۱۴۰۱). فراباشندگی یا فروباشندگی خدا در رابطه الهیاتی خدا - انسان از منظر اسناد شورای واتیکانی دوم. *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*، ۶ (۲)، ۱۰۹-۹۳.
DOI: 10.22111/jrm.2023.44769.1110



مقدمه

مساله رابطه الهیاتی خدا و انسان از مباحث مهم الهیاتی ادیان است که نقش تعیین کننده ای در مواجهه پیروان ادیان با دین دارد. مسیحیت نیز از این قاعده مستثنی نیست و در طول تاریخ مسیحیت این مساله چالش جدی میان الهیدانان آن بوده است. رابطه الهیاتی خدا و انسان به نوع نگاه الهیدان به خدا بستگی دارد. در مسیحیت دوره قبل از رنسانس خدا در نگاه الهیدانان، خدایی فراباشنده بود و بر این اساس پایه الهیات این دوره را باید بر این مینا دید. اما پس از رنسانس نگاه الهیدانان به این رابطه دستخوش تغییر شد که نمونه بارز آن نگاه فروباشنده به خدا پس از دوره روشنگری است که تحولات بنیادی را در فضای غرب ایجاد کرد. تغییرات گسترده در این فضا چالشی برای مسیحیت ایجاد کرد که کلیسا را به سمت راه اندازی شورای واتیکانی دوم هدایت کرد. (استنلی، ۱۳۸۶)

شورای واتیکانی دوم یکی از مهمترین شوراها جهانی کلیسای کاتولیک است که با هدف امروزی کردن کلیسا و آشتی با جهان مدرن بین سال های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ م به فرمان پاپ در واتیکان تشکیل شد. (Farah, 2009: 20). حاصل بررسی ها و نشست ها در این شورا ۱۶ سند بسیار مهم بود که با امضای پاپ به تمام کلیساهای کاتولیک جهان ابلاغ شد. اسناد این شورا از مهم ترین دستاوردهای کلیسای کاتولیک معاصر است که علاوه بر تأثیر گسترده در مناسبات داخلی و خارجی کلیسا در غالب آثار بعدی مسیحیت کاتولیک سایه افکنده است (Colacino, 2012). اسناد این شورا مسائل مختلفی را در بر گرفته است و در هر یک از این مسائل یا رویکرد قبلی کلیسا تأیید شده نظیر تجرد کشیشی و ساختار کلیسا و یا نسبت به اموری مانند مجوز عبادت به زبان بومی نه فقط لاتین، ارتباط با کلیساهای شرقی و پروتستانی و ارتباط با پیروان ادیان دیگر درخواست اصلاح آن توسط شورا صادر گشته است.

با بررسی اسناد واتیکانی دوم به نظر می رسد که رهبران کلیسا از تاثیر اندیشه های اومانیستی بر آموزه های کلیسا نگران شده بودند و می خواستند به گونه ای ضمن حفظ اصول تعالیم کلیسایی، فهم بهتری نیز نسبت به تحولات جدید، در کلیسا ایجاد کنند. بنابراین واتیکانی دوم با شعار امروزی کردن کلیسا، ضمن بررسی مسائل گوناگون اجتماعی و مذهبی دوره مدرن، به بررسی الهیاتی روی رابطه انسان و خدا پرداخت تا ضمن باز خوانی تعالیم کلیسایی در خصوص این مسائل، موضع خود

را در خصوص تحول الهیاتی جدید یعنی الهیات فروباشنده بودن خدا بعد از رنسانس، در مقابل الهیات فراباشنده بودن دوره قبل از رنسانس مشخص نماید. از این روی برای درک درست این مساله، مفاهیم کلیدی خدا و انسان و رابطه میان آن از میان اسناد واتیکانی دوم مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا بتوان ادعای مطرح شده را اثبات کرد.

خدا در اسناد واتیکانی دوم

در اسناد شورای واتیکانی دوم آموزه خدا مورد توجه جدی قرار گرفته است. با بررسی روی این اسناد، خدا با ویژگی هایی معرفی شده است که موضع کلیسا را در فضای قرن بیستم میلادی روشن می کند. به نظر می رسد خدای مطرح شده در این شورا خدایی است که خالق و محافظ همه چیز به ویژه نسل بشر (DV 3)، هدایتگر و نجات دهنده (DV 4^۱)، بخشنده (DV 3)، متکلم (DV 4 , DV 8)، فیاض (DV 4)، مبدأ اولیه و غایت همه چیز (DV 6)، پدر ازلی (DV 13)، LG 2، خدای عشق بی نهایت (DV 14)، خدای واقعی و زنده (DV 14)، عادل و رحیم (DV 15)، مدبر، حکیم، خیرخواه (LG 2) و کامل (PO 12) است. چنین ادبیاتی نسبت به خدا نشان می دهد که خدا از منظر کلیسا جایگاهش تنزل نیافته و انسان نمی تواند بجای او نقش ایفا کند.

برای فهم بهتر این نگاه در واتیکانی دوم به خدا می توان اشاره کرد که یکی از مهم ترین نشانه های قدرت خدا در جهان، قدرت او بر خلق است (Tischler, 2006.p: 146-148). خدای پدر خالق همه چیز من جمله انسان است. خدا انسان را به عنوان رأس تمام مخلوقات آفریده است و برنامه ویژه ای برای نجات او طراحی کرده است. بعلاوه خدا خیرخواه بشر بوده است و از روی فیض بی نهایت خود بشر را خلق کرد. او عیسی مسیح را برای نجات بشر از گناه فرستاد (Montague, 2007: 184) و (DV 3) چنانچه با مراجعه به عهد جدید مشاهده می شود که خدای خالق، قدرت علی الاطلاق دارد تا در سایه آن علت العلل بودنش و مالکیتش بر جهان بهتر نقش آفرینی کند. (مکاشفه ۶: ۱۲-۱۷؛ ۷: ۱-۳؛ ۲۲: ۱-۵؛ ۸: ۵-۱۳؛ ۹: ۱-۷؛ اول قرن تیان ۱۵: ۳۵-۳۸؛ اعمال رسولان ۲: ۱۶-۲۰؛ دوم پطرس ۳: ۱۰-۱۳).

وانگهی از آنجایی که عیسی مسیح محور الهیاتی مسیحیت است و نگاه به او در تغییرات الهیاتی معاصر بی تاثیر نبوده است، واتیکانی دوم به منظور تثبیت ایده فراباشنده بودن خدا، توجه ویژه ای نیز به خدای پسر انداخته و وزن عیسی مسیح را در زمنیه تحول الهیاتی معاصر نشان داده و نمایان

ساخته است که عیسی مسیح فراتر از همه انسان هاست. بررسی اسناد واتیکانی دوم نشان می دهد که این شورا برای عیسی مسیح اسماء و صفات زیادی را قائل است که ریشه در کتاب مقدس و سنت کلیسایی کاتولیک دارد. بنا بر اسناد شورا، عیسی خدای پسر، توسط پدر فرستاده شد. (LG 28) خدا انسان را به خاطر عیسی آفرید و به خاطر او راضی شد که همه چیز را دوباره برقرار کند. مسیح برای انجام اراده پدر، پادشاهی بهشت را بر روی زمین افتتاح کرد و راز آن پادشاهی را آشکار کرد. اطاعت از عیسی رستگاری می آورد. (LG 3)

کلیسا ظهور مسیح را ختم نبوت معرفی می کند و معتقد است عهد و پیمانی که عیسی مسیح برای بشر به ارمغان آورد، کامل و نهایی بوده و هیچگاه از بین نخواهد رفت و پیش از ظهور مجدد عیسی مسیح وحی علنی جدیدی انتظار نمی رود. (DV 4؛ نگاه کنید به اول تیموتائوس ۶: ۱۴ و تیتوس ۲: ۱۳). چنانچه در لابلای اسناد واتیکانی دوم اسامی فراوانی برای مسیح می توان یافت. اسامی مانند مسیح (LG 5)، خدا (LG 8 : God)، خداوند (یا رب) (LG 5 : Lord؛ DV 4, 5)، پسر خدا (DV 4؛ LG 7؛ SC 6)، پسر انسان (LG 5)، کلام ابدی (DV 4)، کلمه متجسد (DV 4)، مردی برای انسان ها (DV 4)، پیامبر بزرگ (LG 35)، منجی (LG 2)، تصویر خدای نامرئی (LG 7) و نخست زاده هر موجود (LG 2)، رأس و رهبر کلیسا (LG 7)، جمع تمام موجودات، نخست زاده از مردگان (LG 7)، واسطه یگانه (LG 8)، مقدس و معصوم (LG 8)، رئیس کاهنان (LG 10)، وارث همه چیز (LG 13)، معلم، پادشاه و کاهن، رئیس قوم جدید و جهانی فرزندان خدا، پروردگار و حیات دهنده (LG 13)، شبان ابدی (LG 18)، کاهن جاوید (LG 28)، کاهن اعلی و ابدی (LG 34)، نور جهان (LG 3)، واسطه وحی و تمام وحی (DV 2) است. با بررسی روی این اسامی مشخص می شود که واتیکانی دوم در صدد حفظ جایگاه و شان خدا در دوره مدرن است (Prior, 2012) و نمی تواند جایگاه انسان را همسنگ خدا قبول کند تا آنجا که انسان بتواند کار خدایی کند و بجای او تصمیم بگیرد. اهمیت شناساندن عیسی مسیح توسط شورا در این تحلیل قابل توجه است. (Sarmiento, 2017).

ادبیاتی نظیر این ادبیات که مسیح علت و عامل خلقت همه موجودات (LG 7)، هدایتگر و روشن کننده انسان ها (DV 4)، بیان کننده کلمات خدا (DV 4) به نقل از یوحنا ۳، ص ۳۴، انجام دهنده کار نجات (DV 4) به نقل از یوحنا ۵، ص ۳۶؛ یوحنا ۱۷، ص ۴، کامل کننده وحی (DV 4 و DV 7)،

(نگا. 3 LG) گواه توجه واتیکانی دوم به آسیب های احتمالی نگاه های تجدد به آموزه های مسیحی به ویژه جایگاه خداست.

به شواهد بالا این مطلب را نیز می توان اضافه کرد که اگر مسیح از طریق مرگ و رستاخیز خود، انسان را رستاخیز کرد و او را دوباره در آفرینش جدید شکل داد یا اینکه وی روح خود را به حواریون منتقل کرد و به طور اسرارآمیزی آنان را جسم خودش قرار داد. (7 LG 5 LG) بیانگر حاکمیت علی الطلاق خدا بر زمین و زمینان است و هیچ چیزی نمی تواند جای او را بگیرد. (7 LG)

انسان در اسناد واتیکانی دوم

نقطه مقابل چالش الهیاتی دوره مدرن برای کلیسا، انسان است که در این دوره از جایگاهی بر خورد دار شده است که می تواند جای خدا بنشیند. عناصر علم گرایی، عقل گرایی، لیبرالیسم و تجدد در دوره پس از رنسانس مولفه هایی هستند که تفکر اومانیستی را تا بدان جا رشد داد که خاصیت خدای فراباشنده را کم رنگ کند. از این روی شورای واتیکانی دوم باید در خصوص مفهوم انسان از منظر کلیسا روشنگری نماید و نسبت انسان و خدا را در این تحول الاهیاتی مشخص نماید.

این مطلب از مسلمات مسیحیت است که انسان شریف ترین مخلوقات خداست. به شکل خدا آفریده است و رئیس تمام مخلوقات زمین می باشد (7, 4-3: Mueller, 1999). خدا به خاطر اهمیت داشتن این موجود حاضر شده است که جسم به خود بگیرد و درد و رنج گرانی را بپذیرد و همیشه مراقب و نگران نسل بشر است. لذا بر اساس همین مطلب واتیکانی دوم نگاهی به انسان، جایگاه و ظرفیت های او انداخته و در اسناد مختلف به مناسبت از انسان و ویژگی ها و تکالیف او سخن به میان آورده است.

از جمله نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرد مساله مخلوق بودن انسان است. هدف خدا از این خلقت در اسناد واتیکانی دوم، شراکت در ذات الهی (2 DV؛ افسس ۲، ص. ۱۸؛ دوم پطرس ۱، ص. ۴) و سهیم شدن در زندگی الهی (2 LG) بیان شده است. انسان به شکل خدا آفریده شده و توانایی شناخت و دوست داشتن خالقش را دارد و توسط او به عنوان رئیس تمام مخلوقات زمین برگزیده شده است. (12 GS)

هرچند انسان از جسم و نفس ساخته شده است و جسم او از عناصر عالم مادی ایجاد شده است اما نباید حیات جسمانی خود را کوچک بشمارد. این جسم نیک است و باید گرامی داشته شود، چون

خداوند آن را آفریده است و مایه رشد و ارتقای انسان بوده و در آخر الزمان خداوند همین جسم را دوباره زنده می کند. (GS 14) روح یا نفس نیز بذر جاودانگی است که در انسان نهفته است و قابل تحویل به ماده نیست. (GS 18)

به علاوه به این نکته هم باید اشاره کرد که اسناد واتیکانی دوم جایگاه خاصی را برای انسان ترسیم می کند تا تعدیلی بر نگاه اومانستی دوره مدرن باشد. به عنوان نمونه این بیان که کرامت انسان بیش از هر چیز دیگری متکی بر این واقعیت است که به اتحاد با خدا دعوت شده است نکته در خوری است. چنانچه در بخشی از اسناد می بینیم که خدا از روی محبت به آفریده خود می نگرد و انسان را مورد خطاب خاص خودش قرار می دهد. بعلاوه این نکته که انسان نمی تواند کاملاً مطابق حقیقت زندگی کند مگر اینکه آزادانه به آن محبت اذعان کند و خود را به خالقش بسپارد (GS 19) نگرشی است که اسناد واتیکانی دوم اذعان به آن دارد.

در کنار آنچه از اسناد واتیکانی دوم در خصوص انسان بیان کردیم نکته مهم دیگری در این اسناد یافت می شود که شاهد بیت مواجهه واتیکانی دوم با نگاه اومانستی نسبت به انسان است. در برخی اسناد بیان شده است که انسان برای رسیدن به کمال خود نیازمند وحی است. انسان به کمک وحی الهی که شامل خود مسیح (DV 2) و کتب الهام شده است، راه کمال و رستگاری اش را می یابد. گنجینه های وحی الهی از درک عقل انسان خارج است. لذا برای رسیدن به کمال ضروری است. (DV 6) به عبارتی انسان تنها مخلوق روی زمین است که خدا آن را به خاطر خود اراده کرده است. این انسان نمی تواند خود را کاملاً پیدا کند مگر با هدایای خالصانه ای از جانب خدا که وحی می باشد. (DV 2) این نکته مهمترین موضع الهیاتی واتیکانی دوم در قبال جریان سکولاری و ناسوتی دوره مدرن است. اگر در جایی از این اسناد می بینیم که انسان دارای سرّی است که تنها سرّ کلمه متجسد یعنی عیسی مسیح می تواند به نحو حقیقی آن را تفسیر نمایند (GS 22) در واقع این بیان پیوند مفهومی انسان با وحی را ترسیم می کند. چنانچه این شورا با بازخوانی مشکلات دوره مدرن کلیسا، به بررسی پیرامون آن ترغیب نموده و از مومنان می خواهد که این مسئله موجب غفلت ایشان از خدا نشود. (GS 19)

با بررسی روی اسناد این شورا معلوم می شود که شورا در کنار طرح مساله نیازمندی انسان به وحی، همچنین به این نکته اشاره می کند که خدا برای انسان وظایف و تکالیفی تعیین نموده و

بیان می کند که انسان باید با راهنمایی روح القدس و انجام تکالیف خود تقدیس شده و به رستگاری برسد. نکته جالب دیگر آن است که منبع تکالیف انسان را کتاب مقدس معرفی می کند (Tatar, 2012) و نشان می دهد که انسان از طریق کتاب مقدس می توانند به فهم دینی برسد و کتاب مقدس منبع معتبری خواهد بود که شبهات مربوط به آن، چیزی از اعتبار و حجیتش نکاسته است. یا در جایی از این شورا بیان شده است که کتاب مقدس نقشه نجات بشر است و برای همیشه ارزشمند باقی می ماند. این کتاب حاوی دستورالعمل هایی است که با عمل به آنها می توان امید به رستگاری داشت (نگا. DV 14). کتب عهد قدیم هم هر چند ناقص و موقت بوده اند و با عهد جدید کامل شده اند، اما با این حال، تعلیم و تربیت الهی واقعی را می نمایند. (DV 15) و (عبرانیان ص. ۴، ۱۲) و (اعمال ۲۰، ص. ۳۲؛ نگا. ۱ تسالوکیان ۲، ص. ۱۳). « (DV 21)

نکته ی دیگری که در این شورا بدان توجه شده است مساله ایمان است که به عنوان یکی از تکالیف دینی انسان بدان توجه شده است. در برخی از اسناد شورا بیان می کند که ایمانی ستوده و جزوه رسالت کلیسایی خواهد بود که از روی اختیار باشد (DH 10) و (DH 11) و در پی آن سرسپردگی و اطاعت محض (DV 5) را به همراه داشته باشد (LG 12). بعلاوه این شورا بیان می کند که دعوت به ایمان محدود به قوم خاصی نیست و جهانی قلمداد شده است. (LG 13) ذکر این نکته تاکید بیشتری بر نوع وابستگی انسان به وحی است که نگاه اومانیستی آن را نادیده گرفته و به انسان اصالت داده است.

در ادامه تبیین الهیاتی مفهوم انسان، اسناد واتیکانی دوم اشاره ای به نتیجه ایمان انسان می کند و مساله نجات را به این بحث اضافه می کند تا الهیات سکولاری بداند که در ورای این جهان، جهانی وجود دارد و رستگاری انسان در آن منزل منوط به ایمان است و عقل محض نمی تواند دستگیری از انسان بکند. در برخی از اسناد بیان شده است که خداوند طبیعت بشر را واحد آفرید اما به خاطر کردار خود بشر، پراکنده شدند. خداوند راه نجات آسمانی را گشوده و مقرر کرد که سرانجام همه باهم متحد شوند و همواره مراقبتش از نسل بشر را نشان داده است. (DV 3) او در ابتدا با حضرت ابراهیم پیمان بست و سپس از طریق موسی با بنی اسرائیل در روش های مختلفی خود را شناساند. (DV 14) و در کمال این طرح نجات پسر خود عیسی مسیح را به عنوان راهنما، معلم و حیات دهنده بشر فرستاد تا اراده پدر را انجام داده و پادشاهی بهشت را بر روی زمین افتتاح

کند (LG 3) و کل کلیسا و هر یک از مؤمنان را گرد هم آورد. (LG 13). پدر برای آدمیان که در گناه مرده اند، از طریق او زندگی می دهد، تا اینکه در مسیح، بدنهای فانی آنها را زنده می کند. (LG 4) خداوند تصمیم گرفت تا همه کسانی را که به مسیح ایمان دارند در کلیسای مقدس گرد هم آورد. (LG 2)

همین گونه در جای دیگر از اسناد واتیکانی دوم می بینیم که اشاره شده است که مسیح با پیروزی بر مرگ، انسان را از رنج مرگ آزاد کرد. (GS 18) خدا از سر لطف تربیتی داد تا طرح نجات، در سراسر قرون به طور کامل باقی بماند و به تمام نسل ها منتقل شود. بنابراین، مسیح به رسولان دستور داد تا انجیل را که منبع تمام حقیقت ماندگار و آموزه های اخلاقی است به تمام مردم موعظه کنند، و به آنها هدایای آسمانی ببخشند. این انجیل پیش از این پیامبران وعده داده شده بود و مسیح آن را در شخص خودش تحقق بخشید و با لبانش اعلان کرد. (DV 7)

البته در بخش دیگری از اسناد واتیکانی دوم مشاهده می شود که کلیسا در خصوص مساله نجات به نکته ای اشاره می کند که نجات بدون ضابطه نیست بلکه ایمان و عمل زمینه ساز نجات است. هر چند نجات بشر با حضور مسیح محقق شده اما ایمان و اطاعت از شرایط نجات است. زیرا خداوند می خواهد به همه کسانی که با پایداری در عمل خیر به دنبال نجات اند، زندگی جاودان عطا کند. (DV 3) تمام آدمیان می توانند از طریق ایمان، تعمیم و رعایت ده فرمان نجات یابند. (LG 24). همه آنچه در خصوص انسان از لابلای اسناد قطور واتیکانی دوم بیان شد گویای این مطلب محوری بود که کلیسا می خواهد در فضای سکولاری دوره مدرن نقش آفرینی کند و در نوع رابطه انسان و خدا تغییر ایجاد کند. قطعاً کلیسا نمی تواند بپذیرد که در زندگی مردم کتاب مقدس کنار گذاشته شود و از حجیت و اعتبار ساقط شود و بجای آن عقل بشری تمشیت جامعه بشری را بدون نگاه به وحی دنبال کند. بر این اساس این شورا با باز تعریف خدا و انسان نگاه اومانستی به آنها را مورد نقد مجدد قرار داد و مسیر را برای الهیدانان برای مطالعات بیشتر در خصوص رابطه الهیاتی خدا و انسان هموار کرد. اتفاقاً این مبحث توسط الهیدانان دوره مدرن دنبال شد و در مقاطع مختلف نتایج متفاوتی را دنبال داشت که بررسی آن و فراز و فرودهایی که در این زمینه بوجود آمده است نیازمند پژوهش مستقلی است.

فهم الهیاتی رابطه خدا و انسان در اسناد واتیکانی دوم

در مباحث گذشته تلاش گردید نگاه شورای واتیکانی دوم نسبت به مفهوم خدا و انسان در دوره مدرن نشان داده شود. در تحلیلی که ارائه شد نمایان گردید که واتیکانی دوم ضمن حفظ اصول کلی خود در مسائل الهیاتی، به نگاه اومانیستی در خصوص انسان ضربه وارد و بیان کرد که از نظر کلیسا رنسانس علمی و نقد تاریخی کتاب مقدس چیزی از ارزشهای دینی کم نکرده است و انسان همچنان برای ادامه حیات دینی خود به کتاب مقدس و وحی نیازمند است و علیرغم اینکه انسان در میان سایر مخلوقات از امتیاز ویژه ای برخوردار است ولی انسان در دایره الهیات اصالت ندارد و نمی تواند جای خدا نقش آفرینی نماید. اکنون براساس بررسی های انجام گرفته به اهم عناصری که در نوع رابطه الهیاتی انسان و خدا بر اساس اسناد واتیکانی دوم دخیل هستند اشاره می شود تا نگاه واتیکانی دوم و نحوه مواجهه این شورا با الهیات سکولاری قرن بیستم میلادی بیشتر مشخص شود.

عنصر وحی

همانگونه که اشاره شد در دوره پسا رنسانس بویژه دوره مدرن وحی جایگاه خود را تنزل یافته دید و کلیسا شاهد این تغییر الهیاتی بود. لذا باید واتیکانی دوم به احیا و تقویت آموزه وحی در اسنادش توجه می کرد. کلیسا به خوبی متوجه شد که اگر به مسئله وحی توجه نکند باید تسلیم محض تغییر الهیاتی رابطه خدا و انسان شود و اصالت عقل بجای وحی را بپذیرد. لذا در این شورا به خوبی روی وحی توجه صورت گرفت. اتفاقا با بررسی روی اسناد واتیکانی دوم جایگاه وحی در ارتباط برقرار کردن انسان و خدا مشخص شده است.

در بخشی از اسناد واتیکانی دوم، وحی در بیشتر ادیان راه سخن گفتن خدا با بشر معرفی شده است. (DV 6) یا در جایی اشاره شده است که وحی در نگاه کلیسا تنها وحی نوشتاری (DV 21) و گفتاری (DV 14) نیست. خود حضور عیسی در میان انسان ها وحی الهی بلکه تمام وحی و کمال وحی معرفی شده است. این وحی در اعلی مرتبه اعتبار است. همان طور که کلمات خدا در کتب مقدس مشابه کلمات آدمیان است، مسیح نیز وقتی بدن ضعیف بشری به خود گرفت، از هر جهت شبیه آدمیان شد. (DV 13) کتب مقدس نیز که توسط الهام روح القدس توسط پیامبران یا قدیسان نوشته شده است در مرحله دوم وحی قرار دارد و پیام الهی را به بشر می رساند. آنچه

بیان شد بیانگر این نکته است که انسان فقط از طریق وحی الهی است که می تواند پیام الهی را دریافت کند و هیچ چیزی نمی تواند جای وحی را پر کند.

ادبیاتی از این دست که خدا از روی خیرخواهی و حکمتش راضی شد تا خود را آشکار کند و سرّ مشیت خود را بشناساند. یا این بیان که مشیت خدا این بود که تمام آدمیان به کمک روح القدس از طریق مسیح، کلمه ای که جسم شد، به پدر راه پیدا کنند و بدین ترتیب در ذات الهی شریک شوند (DV 2) گویای توجه دادن کلیسا به انسان مدرن است.

اگر در این شورا تاکید می شود که خداوند از سر لطف ترتیبی داده است که راه نجات برای تمام اقوام آشکار شده و در سراسر قرون به طور کامل باقی بماند و به تمام نسل ها منتقل شود، اشاره دارد که راه نجات انسان ها عقل محض او نیست بلکه وحی است و تغییر الهیاتی دوره مدرن می تواند آسیب جدی به مساله نجات بزند. بر همین مبنا در جایی از اسناد آمده است که مسیح خداوند که وحی کامل است (DV 2) به رسولان دستور داد که انجیل را به تمام مردم موعظه کنند. رسولان مؤمنانه آن را انجام دادند و با بشارت زبانی، ارائه الگوی عملی و وضع قوانین برای مردم بیان کردند. همچنین با نگارش انجیل به الهام روح القدس، این دستور کامل شد. به منظور اینکه انجیل همیشه زنده و کامل در کلیسا محفوظ بماند، رسولان اسقفان را به جانشینی خود تعیین کرده اند و مقام مرجعیت تعلیمی خود را به آنان در منطقه خودشان سپرده اند. (DV 7)

عنصر کلیسا

چنانچه در مبحث قبلی گذشت عنصر وحی به عنوان پل ارتباطی میان انسان و خدا گویای این حقیقت است که خدای مورد نظر کلیسا خدایی فراباشنده است و هیچ چیزی حتی انسان نمی تواند بجای او بنشیند. حال باید اشاره شود که کلیسا نیز عنصر دیگری است که رابط میان انسان و خداست. اگر کلیسا به معنای امت مسیحی باشد و اگر هر آنچه مومن مسیحی نیاز دارد باید توسط نماینده این امت یعنی پاپ مورد تایید قرار گیرد، پس باید کلیسا از منظر واتیکانی دوم از اهمیت بالایی برخوردار باشد. با بررسی روی اسناد این شورا

نشان داده می شود که این شورا کلیسا را راه ارتباطی خدا با بشر قلمداد کرده است و بیان داشته که کلیسا توسط خود عیسی بر پطرس حواری بنا شد و تقدس و اعتبار خود را از پطرس گرفته است. یا اشاره کرده است که کلیسا با سازمان سلسله مراتبی خود سعی دارد تا نوشته های کتب مقدس درست فهم شده و به اجرا در آید. این بیانات بر اهمیت کلیسا و توجه مومنان به آن تاکید کرده و بیان نموده است که تحت هیچ شرایطی نمی توان نقش کلیسا را برای تداوم حیات دینی انسان دست کم گرفت. حال بر چه منبایی تفکر اومانستی می خواهد این پل ارتباطی را تضعیف کند و مدار زندگی انسان را منهای کلیسا ترسیم نماید. بر اساس این منطوق است که اسناد مذکور، کلیسا را عروس مسیح می داند و روح القدس را حامی و همراه و راهنمای خود معرفی می کند. (8 DV) همینطور کلیسا خود را واسطه فیض خداوند و مسیح می داند و چنانچه قبلا بیان شد، بنا بر سنت مسیحیت کاتولیک کلیسا شرط لازم نجات است. در اسناد این شورا بیان شده است که اطاعت از کلیسا اطاعت از مسیح و خداست. (24 LG) و (20 LG)

عنصر کتاب مقدس و سنت

یکی دیگر از عناصر کلیدی در مبحث رابطه الهیاتی خدا و انسان، کتاب مقدس و سنت کلیسایی است. همانگونه که قبلا اشاره شد در دوره پسا رنسانس کتاب مقدس مورد نقد تاریخی قرار گرفت و اعتبار و حجیت آن مخدوش شد. جریان اومانستی بر اساس بی اعتبار کردن کتاب مقدس، به دنبال اعتبار بخشی به عقل محض و اصالت دادن به انسان برآمد و دست به تحول الهیاتی مهلکی زد. حال شورای واتیکانی دوم ماموریت دارد تا به بازسازی کتاب مقدس بپردازد و می داند که تنها راه ترمیم نقدها و اشکالات مطروحه از طرف الهیدانان سکولار، دفاع جانانه از کتاب مقدس است. لذا با بررسی روی اسناد این شورا می بینیم که این شورا بیان می کند که بر خلاف نتایج آن پژوهش های سکولاری، تمام نوشته های کتاب مقدس معتبر و سخن خدا است. (11 DV) و از آنجایی که کتاب مقدس سخن خداست، (9 DV) همچنان رابط بین خدا و انسان است. چنانچه بیان می کند که خدا با انسان از طریق این کتاب سخن گفته است و اشاره می کند که

سنت کلیسا که ادعا می شود برگرفته از کتب مقدس هست نیز همان حکم را دارد و به هم وابسته اند. (DV 10)

همچنین در اسناد این شورا تاکید می شود که نه فقط کتب عهد جدید بلکه کتب عهد قدیم نیز توسط الهام روح القدس نگاشته شده و به قوت و ارزش خود باقی هستند. (DV 14) آنها معنای زنده ای از خدا ارائه می کند که شامل مجموعه ای از تعالیم والا در مورد خداوند، صدای حکمت آمیز در مورد زندگی انسان و یک گنجینه شگفت انگیز از دعاها هستند و در آنها رمز و راز نجات ما به روشی پنهان موجود است. مسیحیان باید با احترام از آنها استقبال کنند. (DV 15)

از آنجا که کلیسای کاتولیک پس از جدایی کلیسای پروتستان با مسئله مرجع تفسیر و فهم کتاب مقدس مواجه بود، این شورا اذعان می کند که هر چند کلام خدا به سان کلام بشر است (DV 13) اما تفسیر نهایی و کامل همان تفسیری است که کلیسا ارائه داده است. مفسر کتاب مقدس باید با توجه و دقت تحقیق کند که منظور از نویسندگان مقدس واقعاً چه بوده است. در این راه باید به مواردی همچون اشکال ادبی توجه شود. زیرا حقیقت در متونی که به صورتهای مختلف تاریخی، نبوی، شاعرانه یا انواع دیگر گفتمان بیان شده اند بیان می شود. مفسر باید با استفاده از اشکال ادبی معاصر متناسب با اوضاع زمان و فرهنگ نویسنده، بررسی کند که چه معنایی را نویسنده مقدس قصد کرده و چه معنایی حقیقتاً در شرایط خاص بیان شده است. برای درک صحیح آنچه نویسنده مقدس می خواست اثبات کند، باید به سبک های عرفی و مشخصه احساس، گفتار و روایت که در زمان نویسنده مقدس غالب بود، توجه داشت و به الگوی مردانی که در آن دوره در روابط روزمره خود با یکدیگر بطور معمول کار می کنند، توجه شود. برای همه آنچه در مورد نحوه تفسیر کتاب مقدس گفته شده است، سرانجام منوط به داوری کلیسا است که یک کمسیون الهی و وزارت محافظت و تفسیر کلام خدا را انجام دهد. (DV 12)

اگر شورای واتیکانی دوم مسائلی مانند وحی، کلیسا، کتاب مقدس و سنت را عناصر کلیدی ارتباط میان انسان و خدا معرفی می کند معنای این سخن آن است که کلیسا در مواجهه با اندیشه لیبرالیسم و اومانیزم خدا را خدای فراباشنده می شناسد و از این رهگذر چون خدا را همدرد انسان می داند، پسر و روح القدس را حلقه واسط میان خدا و انسان نشان داده است تا حضور دائمی خدا

را میان بشر تایید کرده باشد. بنابراین می توان ادعا داشت که کلیسا با برگزاری این شورا توانست تا حدودی جلوی موج سهمگین اندیشه های اومانیسم را در میان جامعه مومنین بگیرد و آن را جرح و تعدیل کند. البته اینکه واقعا کلیسا تا چه میزان توانسته باشد ضمن حفظ ارزش های خود در قبال اندیشه های مدرنیته خود را به روزرسانی کرده باشد نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

نتیجه گیری:

شورای واتیکانی دوم در شرایطی راه اندازی شد که جامعه غرب مسیحی تحت سلطه اندیشه های لیبرالیسم و اومانیسم قرار گرفته بود. این اندیشه چالش های جدی نیز برای کلیسا ایجاد کرده بود و تحولاتی در الهیات مسیحی شکل گرفته بود. در این شرایط شورای واتیکانی دوم مسئولیت سنگینی برعهده داشت تا بتواند جایگاه از دست رفته خدا را برگرداند.

بر این اساس بررسی اسناد واتیکانی دوم نشان داد که چگونه کلیسا در این مسیر تلاش کرد. این شورا جایگاه خدای پدر را بعنوان خالق و محافظ همه چیز به ویژه نسل بشر، هدایتگر و نجات دهنده، بخشنده، متکلم، فیاض، مبدأ اولیه و غایت هم چیز، پدر ازلی، خدای عشق بی نهایت، خدای واقعی و زنده، عادل و رحیم، مدبر، حکیم، خیرخواه تایید کرد.

چنانچه عیسی مسیح را خدای حقیقی معرفی کرد و نشان داد که وی به جهت بخشش گناه ذاتی بشر، جسم انسان به خود گرفت و در میان آدمیان بدون پدر بلکه توسط مریم پاک زاده شد. اطاعت از او را مایه رستگاری دانست و برای وی نقش الوهیت قائل شد. لذا جایگاه عیسی مسیح را نیز در طراز خدای پدر جایگاهی فراباشنده نشان داد که البته رابط میان انسان و خدا است

در خصوص انسان نیز بررسی اسناد واتیکانی دوم گویای این مطلب بود که انسان شریف ترین مخلوقات خداست. به شکل خدا آفریده است و رئیس تمام مخلوقات زمین می باشد. خدا به خاطر اهمیت داشتن این موجود حاضر شده است که جسم به خود بگیرد و درد و رنج گرانی را بپذیرد و همیشه مراقب و نگران نسل بشر است. کرامت انسان بیش از هر چیز متکی بر این واقعیت است که به اتحاد با خدا دعوت شده است. به محض اینکه انسان پا به هستی می گذارد، این دعوت به گفت و گو با خدا به او خطاب می شود. انسان به صورت ذاتی توانایی شناخت خدا را دارد. وحی الهی که شامل خود مسیح و کتب الهام شده می باشد راه شناخت رستگاری انسان معرفی شده است. این وحی از درک عقل انسان خارج است. در برنامه ای که خدا برای انسان فراهم نموده است، وظایف و

تکالیفی متوجه او است. او باید با راهنمایی روح القدس و انجام تکالیف خود تقدیس شده و به رستگاری برسد. منبع تکالیف انسان کتاب مقدس معرفی شده و سعی در پیراستن آن از شبهات موجود در زمان برگزاری شورا به خصوص شبهات نقد کتاب مقدسی کرده است. یکی از تکالیف مومنان مسیحی سهیم شدن در رسالت کلیسا است. این تکلیف با کمک به حیات ایمانی و نیکوکاری و فداکاری و ترویج مسیحیت در خارج از کلیسا محقق می شود. از مشکلات جدی کلیسای کاتولیک در عصر جدید الحاد بسیاری از اندیشمندان غربی بوده و هست. لذا در واتیکانی دوم کلیسا را ترغیب به بررسی این مسئله کرده و از مومنان می خواهد که این مسئله موجب غفلت انسان از خدا نشود.

شناخت ذاتی و فطری خداوند محدود و مبهم است و خداوند برای شناساندن خود به بشر با پیامبران عهد بست که با گفتار و کردار خود بیانگر حقایقی در مورد خدا باشند. با این حال غفلت از شناخت خدا هم در میان بشر وجود دارد و این غفلت حاصل برخی از کردار خود بشر می باشد. مسئله نجات یکی از مسائل مهم در مسیحیت کاتولیک است. این مسئله با ظهور مسیح و مرگ فدییه وارث تفسیر می شود. گناه نخستین بشر که در نسل او باقی مانده بود، بدون حضور یک انسان معصوم و قربانی شدنش محقق نمی شود. لذا خداوند خود بدن آدمی را پذیرفت و به میان مردم آمد. طرح نجات بشر در اسناد واتیکانی دوم در بخش های مختلف اسناد شورا منتشر شده است.

مهمترین نکته در آیین مسیحیت کاتولیک در ارتباط خدا با انسان به خود مسیح در هنگام تجسد تا عروج وی و بازگشت وی در آینده و نیز به حضور مستمر روح القدس برمیگردد. گرچه خدا خدایی فراباشنده است لیکن همواره با بشر در ارتباط هست چرا که دو اقنوم خدا با بشر ارتباط مستقیم دارد. یکی عیسی است که کلیسای خود را بر پطرس بنا نهاد و در طول تاریخ این کلیسا در میان مردم حضور دارد و دیگری روح القدس که در قلب مومنان ساکن است. البته در این ارتباط انسان نیز از طرق گوناگون می تواند با خدا ارتباط داشته باشد.

منابع

کتاب مقدس

استنلی جی. گرنز (۱۳۸۶). *الاهیات مسیحی در قرن بیستم*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، کتاب روشن

References

- Constitution on the Sacred Liturgy (SACROSANCTUM CONCILIUM – SC)
 Declaration On Religious Freedom (DIGNITATIS HUMANAEDH – DH)
 Declaration On The Relation Of The Church To Non-Christian Religions (NOSTRA AETATE - NA)
 Decree Concerning The Pastoral Office Of Bishops In The Church (CHRISTUS DOMINUS - CD)
 Decree On Ecumenism (UNITATIS REDINTEGRATIOUR – UR)
 Decree On The Apostolate Of The Laity (APOSTOLICAM ACTUOSITATEM - AA)
 Decree On The Ministry And Life Of Priests (PRESBYTERORUM ORDINIS - PO)
 Decree On The Mission Activity Of The Church (AD GENTES - AG)
 Dogmatic Constitution On Divine Revelation (DEI VERBUM – DV)
 Dogmatic Constitution on the Church (LUMEN GENTIUM – LG)
 Pastoral Constitution on the Church in The Modern World (GAUDIUM ET SPES – GS)
 Colacino, John. (2012). "The Second Vatican Council Fifty Years Later: Achievements and Challenges." *Verbum* 10, no. 1: 13-22.
 Farah, Jenna Victoria. (2009). "The Implications of the Second Vatican Council on Historic American Catholic Architecture."
 Kreeft, Peter. (2001). *The Forgiveness of Sin*. Knights of Columbus Supreme Council,
 Montague, George T. (2007). *Understanding the Bible: A basic introduction to biblical interpretation*. Paulist Press,
 Neville, Robert C. (1969). "Creation and the Trinity." *Theological Studies* 30, no. 1: 3-26.
 O'Mathúna, Dónal P. (2018). "Christian Theology and Disasters: Where is God in All This?" In *Disasters: Core concepts and ethical theories*, pp. 27-42. Springer, Cham.
 Prior, Laurence P. (2012). "Religious voicelessness: a challenge to the Catholic Church." *Studia Historiae Ecclesiasticae* 38: 1-13.

- Sarmiento, Philip Joseph D. (2017). "Re-contextualization of Christian Dogmas on God, Christ and Grace: Implications to Catholic Religious Education." *Asia Pacific Journal of Multidisciplinary Research* 5, no. 4: 120-125.
- Tuggy, Dale. (2018) "Metaphysics and Logic of the Trinity." Oxford University Press,.
- Bugiulescu, Marin. (2019) "REVELATION, COMMUNION AND COMMUNICATION -THE COORDINATES OF LIFE AND HAPPINESS IN CHRISTIANITY." In *International Multidisciplinary Scientific Conference on the Dialogue between Sciences & Arts, Religion & Education*, vol. 3, no. 3, pp. 132-137. Ideas Forum International Academic and Scientific Association.
- Torrey, Reuben Archer. (2009). "The person and work of the holy spirit as revealed in the scriptures and in personal experience." Mueller, Chris. "What it means to be created in the Image of God." Honors Program Liberty University, 1999.
- Tatar, Marek. (2012). "Structure of man in the biblical act of Creation." *Analecta Cracoviensia. Czasopismo Uniwersytetu Papieskiego Jana Pawła II w Krakowie* 44: 191-198.
- Tischler, Nancy M. (2006) *All Things in the Bible*, Greenwood Publishing Group